

بررسی نقش سیاسی طنز در تقابل گفتمانی دولت و جامعه (مطالعه موردی: مجله توفیق در دوره پهلوی دوم)

مهدی خسروی^۱ - علی اکبر امینی^۲*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲۹

چکیده:

تاکنون تقسیم بندی‌های گوناگونی برای طنز قائل شده‌اند، اما بحث نقش گرایش‌های مفهومی طنز در مطبوعات سیاسی چندان مورد توجه پژوهشگران واقع نشده است. مقصود از گرایش‌های مفهومی طنز، مفاهیمی هستند که به واسطه آن و در قالب چهار رویکرد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، پیامی در جهت آگاهی به مخاطب ارایه می‌شود. در پاسخ به سوال این پژوهش «درون مایه مفاهیم طنز در مطبوعات سیاسی دوره پهلوی دوم چیست؟ و طنز چگونه با جریانات تاریخی، سیاسی و اجتماعی پیوند می‌یابد؟» این پژوهش کوشیده است، با چشم‌انداز نظری تحلیل گفتمان و با استفاده از روش نورمن فرکلاف، نشان دهد که چگونه مفاهیم طنز مطبوعاتی پیش از انقلاب با بازنمایی نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی گفتمان مسلط قدرت در دوره پهلوی دوم را به چالش می‌کشد. نتایج بدست آمده با این روش گویای این امر است که؛ طنز یکی از عناصر کارکردی موثر در بیان خواست جامعه به دولت می‌باشد.

واژگان کلیدی: طنز، گفتمان، پهلوی دوم، توفیق

^۱ - دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
mehdikhosravi63@yahoo.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: نویسنده مسئول
ali.amini@iauctb.ac.ir

بیان مساله

اهمیت مطبوعات طنز برای انتقال پیام با توجه به ظرفیت اغنا پذیری و عام‌الشمولی آن برای جلب مخاطب بر کسی پوشیده نیست. در این پژوهش سعی بر آن است که با بررسی جامع و علمی گرایش‌های مفهومی طنز «با تاکید بر محتوای آثار تولیدی نشریه توفیق در دوره پهلوی دوم» ضمن شناخت تحولات سیاسی مرتبط با این دوره با تعارضات گفتمانی و خواست بدنه اجتماعی بهتر آشنا شویم. مضامین متعددی در فرایند رویکرد انتقادی و آگاه‌ساز طنز مورد استفاده قرار گرفته است، و لیکن از منظر تحلیل گفتمان و با بهره‌گیری از روش‌های معاصر این نوع از تحلیل متون (نورمن فرکلاف)، به دستیابی اهداف مندرج در این پژوهش کمک شایانی خواهد داشت.

اهداف پژوهش

با عنایت به نظریات مطرح در حوزه زبان شناختی طنز و ابعاد روانشناسی موضوع در تحول بین‌الذهانی، در باب اهمیت موضوع قابل ذکر است شناخت این مقوله ضمن ارایه تصویری علمی از نقش عناصر گفتمانی از جمله طنز در تحولات منجر به بروز انتقادات مردمی، باعث درک بهتر مناسبات سیاسی موجود در برهه زمانی اثر (پهلوی دوم) خواهد شد. علی‌رغم آثار غنی منتشر شده در حوزه طنز به ویژه در بررسی متون کلاسیک طنز کهن، در حوزه طنز معاصر مطبوعاتی و آن‌هم از منظر تحلیل گفتمان، که فضای تولید و زبان متون مورد بررسی قرار گیرد، کمتر به آن پرداخته شده است. هدف اصلی این نوشتار پژوهشی، دستیابی به شناختی علمی با در نظر گرفتن شاخص‌های زبان شناختی از نقش مفاهیم طنز مطبوعاتی در مناسبات گفتمانی و تاثیر کاربردی آن در انتقال پیام از جامعه به دولت به عنوان یک عنصر انتقادی می‌باشد.

پیشینه تحقیق

با توجه به رویکرد این پژوهش، می‌توان منابع موجود چه در قالب کتاب، پایان‌نامه دانشگاهی و یا مقالات علمی را بر حسب دو محور زیر تقسیم نمود:

- متونی که به بررسی زبان شناختی طنز پرداخته‌اند، در این متون نویسنده با استفاده از یکی از نظریات شاخص در حوزه زبان‌شناختی به بررسی و تبیین محتوایی یک نمونه و یا چند اثر می‌پردازد، این روش به لحاظ علمی دارای اعتبار است، اما به علت محدودیت موضوعی، نمی‌تواند به صورت گویا فضای حاکم بر دوره اثر و یا تعاریف مرتبط با کارکرد و مفاهیم طنز را

برای مخاطب به خوبی ترسیم نماید. در این خصوص می‌توان به این منابع اشاره داشت: محمودی بختیاری و آی بیک (۱۳۸۸)، رشیدی و باقری خلیلی (۱۳۹۵)، داچک (۱۳۸۶)

- آثاری که در آن ضمن اشاره به تعاریف کلاسیک طنز، به سیر تاریخی و ادبی موضوع پرداخته‌اند، این متون قالباً توسط پژوهشگران حوزه ادبیات و تاریخ منتشر شده‌اند، کلی‌گویی، دخالت اغراض شخصی و یا سیاسی به همراه عدم رعایت شاخص‌های پژوهش محور از ضعف‌های این آثار است. برای نمونه فریده توفیق (۱۳۸۴) در کتاب «روزنامه توفیق و کاکا توفیق» ضمن بیان خاطرات و مطالبی از دوران انتشار این نشریه، تحت تأثیر شیفتگی شدید به مجله توفیق، نقد و بررسی بی‌طرفانه‌ای در این کتاب به چشم نمی‌خورد. دیگر نمونه‌های این دسته، عبارتند از: صلاحی (۱۳۸۲)، جوادی (۱۳۸۴) و نبوی (۱۳۷۸)، شریفی و کرامتی (۱۳۸۸) با عنایت به پیشینه فوق، وجه تمایز پژوهش در این است که به دلیل عدم تمرکز بر شخص یا یک متن ادبی، تمرکز اصلی به کارکرد گفتمانی طنز در مطبوعات سیاسی است.

مبانی مفهومی و نظری

مفاهیم

با عنایت به گستره تعاریف مطرح در حوزه طنز چه به لحاظ لغوی، کاربردی، زبان شناختی و ..؛ همچنین تعاریف مطرح در حوزه گفتمان و ارتباط مفهومی آن با مقوله طنز، لازم است در ابتدا برخی از تعاریف جهت تبیین ذهن مخاطب و با هدف درک بهتر متون تحلیل شده ارایه گردد:

- تعریف طنز

گستره معانی، اشکال و شیوه‌های بیان طنز از تکثر شکلی و محتوایی ویژه‌ای برخوردار است، در اصطلاح ادبی در تعریف طنز و کارکرد آن این‌گونه آمده است؛ "به نوع خاصی از آثار منظوم یا منثور ادبی گفته می‌شود که اشتباهات یا جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری، فسادهای اجتماعی - سیاسی یا حتی تفکرات فلسفی را به شیوه‌های خنده‌دار به چالش و نقد می‌کشد." (اصلانی، ۱۳۹۰: ۱۴۰)، قلم طنزنویس با هر چه که به نظر برخلاف قانون و عرف اجتماعی به نظر می‌رسد، به مبارزه پرداخته و در اقدامی انتقادی و به صورت غیرمستقیم و البته با چاشنی خنده، هدف خود را اجرایی می‌کند. پس طنز، «انتقاد و خنده‌ایست تلخ و جدی که با ایجاد ترس و بیم، خطاکاران را با خطای خود متوجه می‌سازد و معایب و نواقصی را که در حیات اجتماعی پدید آمده برطرف می‌کند، در مقام تشبیه می‌توان گفت که قلم طنزنویس کارد جراحی است

نه چاقوی آدمکشی، با همه تیزی و برندگی‌اش جانکاه و موزی و کشنده نیست بلکه آرامش‌بخش و سلامت‌آور است». (آریان‌پور، ۱۳۷۲: ۳۶)

- ویژگی‌های طنز

بزرگ‌ترین شاخصه طنز و تفاوت آن با دیگر انواع شوخ‌طبعی، اجتماعی بودن آن است. طنزنویس، منتقد بزرگ اجتماعی است. برخی از مهمترین ویژگی‌های طنز به شرح زیر است:

- طنز وابسته به بافت زمانی و مکانی تولید است و چه بسا آنچه در یک بافت اجتماعی، طنز انگاشته می‌شود، در بافت دیگر، هنجار شکنی و جرم تلقی شود.
- طنز، همواره متضمن هجمه است، لذا بیش از آنکه کارکرد تثبیتی داشته باشد، در نقض گفتمانی کارآمد است.

چارچوب نظری

برای هر مقطع اجتماعی و سیاسی یک گفتمان خاصی وجود دارد که منعکس‌کننده ویژگی‌های ساختاری و اندیشه‌ای حاکم بر فرد و جامعه می‌باشد و اساساً معنای پدیده‌های اجتماعی و سیاسی در چارچوب گفتمان‌ها ساخته می‌شود. میشل فوکو معتقد است که هر دورانی گفتمان خاص خود را دارد و هر حادثه‌ای در درون گفتمان خودش قابل تحلیل است. (بشیر، ۱۳۸۴: ۱۴) فی الواقع از منظر گفتمان همه ساختارهای موجود در یک جامعه و زیر شاخه‌های آن از قبیل آموزش و ... بر پایه منافع نهادهای ویژه‌ای از اجتماع سامان‌دهی شده و از این رو، برای رهایی از این سرسپردگی، همه این باورها و ساختارها نیازمند تشکیک و بازبینی است.

گفتمان و نقش طنز در تعارض گفتمانی

عمده تعاریفی که طنزپژوهان از طنز داده‌اند، متضمن نقش مؤثر در تعارض گفتمانی است، در این تعاریف شاهد هستیم که طنز ژانری دو وجهی است و در ساختار آن، دو لایه پارادوکسیکال (متناقض نما) می‌توان شناسایی کرد. طنز، هم برای خندانند و هم برای انتقاد، در نظر گرفته شده است. وقتی راسکین^۱ طنز را «نامتجانس مطلوب» تعریف می‌کند، به همین معنا نظر دارد. (اخوت، ۱۳۸۴: ۸۸) سطح و پوسته طنز، که نقش افشای بلاهت را دارد، ملایم و خنده دار و در صدد تخفیف‌گزندی آن است؛ اما لایه درونی یا لب مطلب، که در بردارنده پیام اصلی است، نقش تنبیه‌زدایی را دارد و حامل وجه انتقادی طنز است. (پلارد، ۱۳۸۶: ۹) بنابراین، طنز، به لحاظ ساختار، مبتنی بر تقابل و رویارویی است و در حالت کشمکش و

¹ - John Raskin

نزاع گفتمانی تولید می‌شود. طنز طرح یک نقیصه و هجمه نامستقیم به آن است. از این رو، طنز معمولاً، بیش از آنکه در تثبیت گفتمانی به کار آید، کارکرد نقضی دارد و از آن در تخطئه گفتمان‌های معارض استفاده می‌شود.

روش پژوهش (تحلیل گفتمان)

بنیاد و شالوده فکری شیوه تحلیل گفتمان را می‌توان در زبان شناسی انتقادی یافت. صاحب نظران این رهیافت در حوزه نقد ادبی برآنند که در تحلیل متن‌های ادبی افزون بر جنبه‌های صوری و واژگانی، عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز نقش دارند. با استفاده از نظرات میشل فوکو که می‌توان از او به عنوان بنیانگذار تحلیل گفتمان یاد کرد، تاکید بر این است که رابطه‌ی تعاملی بین متن و زمینه وجود دارد و برای تحلیل متن مجموعه شرایط اجتماع، زمینه وقوع متن یا نوشتار، گفتار، ارتباطات غیر کلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره‌های کلی نگریسته می‌شود. (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۲۵)

روش تحلیل نورمن فرکلاف

الگوی تحلیل فرکلاف از نحوه تبیین او از رابطه میان زبان و قدرت متأثر است. وی ابتدا از موضعی زبان شناختی به متون انضمامی می‌پردازد و سپس گفتمان‌هایی را که متن به آنها متکی است شناسایی کرده و نحوه وابستگی آنها به نظریه‌های کلان اجتماعی را توضیح می‌دهد. از منظر وی، متن، تعامل و بافت اجتماعی را به عنوان سه عنصر گفتمان مشخص می‌کند و سه مرحله توصیف، تفسیر و تبیین را برای تحلیل آن به کار می‌برد.

الف) در سطح توصیف متن براساس مشخصه‌های زبان شناختی اعم از آواشناسی، واج‌شناسی، نحو، ساخت واژه و معنی‌شناسی و تا حدودی کاربردشناسی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

ب) در سطح تفسیر، متن بر مبنای آنچه که در سطح توصیف بیان شده با در نظر گرفتن بافت موقعیت و مفاهیم و راه‌بردهای کاربردشناختی زبان و عوامل بینامتنی تحلیل می‌شود.

پ) سطح تبیین نیز مرحله‌ایست که به بیان ارتباط میان تعامل و بافت اجتماعی می‌پردازد. (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۲۵)

در ادامه با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان فرکلاف سعی خواهیم داشت، گفتمان حاکم بر متون طنز، براساس سه شاخص زیر مورد تحلیل قرار گیرد:

الف) قطب‌بندی واژگان (کلمات و اسامی به کار رفته در قالب استعاره و یا کنایه): در این مؤلفه، واژگان بنیادی، همراه با کارکرد مفهومی آن را نام خواهیم برد.

ب) ارتباط گفتمانی (غیر سازی): در چارچوب این رهیافت، شناسایی عناصر گفتمانی متخاصم لازم است، در واقع، برای تحلیل یک گفتمان، باید آن را در برابر گفتمان رقیب داده و ساختار-های مناقشه‌برانگیز و تفاوت‌های معنایی را پیدا کرد. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۴۷)

پ) تفسیر گزاره‌های معنایی: تفسیر متن با توجه به شرایط محیطی و زمانی اثر، به تحلیل‌گر کمک می‌کند تا با بهره‌گیری از محیط گفتمانی اثر نشان دهد که فلان جمله یا گزاره، حاوی کدام معانی ضمنی و نا آشکار است و نویسنده از به‌کار بردن آن، چه قصد و نیتی داشته است.

مفاهیم طنز در مجله فکاهی توفیق

دوران ۳۷ ساله سلطنت پهلوی دوم، ساختار قدرت با چالش‌های مختلفی از سوی گروه-های مختلف سیاسی مواجه بود. اوج این چالش‌ها را در سال ۱۳۳۲ و همچنین یک دهه بعد، در سال ۱۳۴۲ می‌توان مشاهده نمود، یکی از ویژگی‌های گفتمان انتقادی در دوره محمد رضا شاه با هدف تقبیه ساخت سیاسی قدرت نقش پررنگ طنز مطبوعاتی در آن دوران به‌رغم فضای بسته سیاسی بود. عمده اشخاص و مشخصه‌هایی که مورد هدف طنز قرار می‌گرفتند: عبارت بودند از: ۱- دولت (شخص نخست‌وزیر و کابینه)؛ نمایندگان مجلس؛ ۲- فقرا و مردم ساده‌اندیش کوچه و بازار؛ ۳- فرهنگ سنتی و مضامین رواج یافته آن. ۴- خاندان پهلوی؛ طی این دوره از تاریخ سیاسی ایران، طنز به عنوان یک ابزار نه در خدمت گفتمان پهلوی به عنوان گفتمان مسلط؛ بلکه در خدمت گفتمان انتقادی قرار گرفت.

در این بخش، طنز در دوره پهلوی را برحسب مفاهیم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد بررسی قرار داده‌ایم، در هریک از رویکردهای مورد اشاره دال‌های گفتمانی حاکم را که مور انتقاد طنزپردازان قرار گرفته‌اند، با نگاه تحلیلی معرفی و نمونه‌های طنز آن را مشخص می‌گردد، برای بررسی محتوای کار ترجیح داده شده است، تقسیم‌بندی و دسته‌بندی شواهد برحسب رویکرد-های مورد اشاره صورت گیرد.

طنزهای سیاسی

طنز سیاسی معمولاً با انسداد سیاسی گره‌خورده و این انسداد همواره توسط نهادهای اجتماعی که قدرت را در اختیار دارند، اعمال می‌شود. نهادی که قدرت سیاسی را در اختیار دارد، معمولاً از همه ابزارهای لازم برای تحمیل ایدئولوگ مورد نظر خود و محدود کردن گفتمان‌های رقیب استفاده می‌کند. «وقتی فوکو قدرت را به همه تعاملات اجتماعی تسری می‌دهد و معتقد است در نظام‌های اجتماعی، هیچ گفتگویی بیرون از مناسبات قدرت نیست، به چنین مفهومی نظر

دارد». (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۰۰) گفتمانی که قدرت را در اختیار دارد، تلاش می‌کند از طریق تصرف در اندیشه و سلیقه مردم آنها را به شکل نامستقیم با خود همراه و همسو سازد. در طنزهایی که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد، مهم‌ترین دغدغه سیاسی، مقابله با ساختار قدرت پهلوی و عملکرد دولتمردان (مجلس و کابینه) است. بسیاری از طنزپردازان متفکر در این دوره در احزاب سیاسی مختلف عضویت داشتند و بسیاری از آنان نیز راه نجات را در پیوستن به جریانات چپ‌گرا جست‌وجو می‌کردند. فاصله‌گذاری‌ها و مرزبندی‌های آشکار از ویژگی‌های طنز این حیطه است که خود در تکوین، هویت‌یابی و غیریت‌سازی گفتمانی نقش مهمی ایفا می‌کند. به همین دلیل، زبان اثر معمولاً عریان است. در طنز انتقادی به‌ویژه از منظر سیاسی، همه عناصر ذیل دو قطب دسته‌بندی می‌شوند، و نمادها و استعاره‌ها در این ژانر، ذیل دو ستون متنافر و در قالب تقابل‌های دوگانه^۱ می‌نشینند، هر عنصر، یک ویژگی را به کمک اغراق، نمایندگی می‌کند.

روزنامه توفیق در تاریخ ۸ دی ۱۳۲۲ در مقاله‌ای با عنوان **انتخابات تهران پایان یافت** به انتخابات مجلس چهاردهم اشاره می‌کند که در آن با توجه به آزادی‌های نسبی‌باز هم اعمال نفوذ می‌شد.

- عنوان طنز: انتخابات آزاد تهران پایان یافت -

«دیروز انتخابات تهران پایان شد و ما ناچاریم بگوییم «لا خیر فی ماقع» راستی چه انتخابات نازنینی بود، هیچ کم و کسری نداشت، نه دولت در آن دخالت می‌کرد و نه انجمن نظارت ذینفع بود. یک عده مردمان صالح بی‌غرض که از چهارده معصوم هم پاک‌تر بودند دورهم جمع شده و صمیمانه کار می‌کردند. کاندیداها را هم نگو، یکی از یکی شریف‌تر و صالح‌تر، کاردان‌تر و به امور سیاسی آشنا‌تر، هم‌وطن پرست، صدیق و درست‌کار. خلاصه همه آیات پسندیده در آنها جمع و من خیال نمی‌کنم تا به حال در هیچ کجای دنیا انتخاباتی به این آزادی صورت گرفته باشد. در ولایات که انصافاً انتخابات خیلی آزاد بود و کله‌گنده‌ها به کلی پاشون را کنار کشیده بودند. نه رشوه می‌گرفتند، نه توصیه می‌کردند و نه اعمال زور در کار بود. البته نباید به حرف‌های یک عده ۸۰۰۰۰ نفری که از نه‌اوند و توپسرکان اعتراض کردند - و می‌گویند «کلک زدنی» و کیل ما نیست و دولت به‌زور اسلحه آرای ما را عوض کرده - گوش داد چون اینها چرند می‌گویند! یا اگر لرستانی‌ها مدعی هستند که اصلاً انتخاباتی در آنجا صورت نگرفته و مردم رنگ صندوق

^۱ - Binary Opposition

را ندیده‌اند دری‌وری می‌گویند و می‌خواهند به دولت و مقامات رسمی توهین کنند؛ والا دولت و کله‌گنده‌های ما از شیر برنج هم صاف و ساده‌ترند و محال است که اهل این قبیل زد و بندها و رشوه‌خوری باشند.

اگر کسی از ده بیست سی نفر، دو سه میلیون تومان پول گرفت که نمی‌شود اسمش را رشوه‌خوار گذاشت، رشوه‌خوار آن عضو دون اشل اداره است که مثلاً دو ریال رشوه بگیرد، و الا کسانی را مثل احمد حسین عدل و غیره که میلیون‌ها به جیب می‌زنند از انصاف دور است که دزد و رشوه‌خور دانست! باری تا اینجا معلوم شد که دولت پاک و آب‌کشیده و تروتمیز است و تا به حال با منتهای «صداقت» رفتار کرده و ذره‌ای مداخله در انتخابات ننموده است، اعضای انجمن‌ها هم که حتماً مداخله‌ای نکرده‌اند برای اینکه هیچ‌کدامشان کاندید و کالت نبودند! و همه‌شان به‌استثنای رئیس و معاون از اشخاص صدیق و بی‌غل و غشی بودند. اینکه می‌گویند فلان عضو انجمن نظارت دم صندوق ایستاده بود و می‌گفت هر کس نام فلان و بهمان را نزنید حق رأی دادن ندارد، دروغ می‌گوید. اینجا مملکت تهمت و افترا است!»

- تحلیل

الف) قطب بندی واژگان: صالح بی‌غرض (کنایه از اغراض سیاسی و تقلب‌های ناظرین انتخاباتی)، هم وطن پرست، صدیق، درستکار (مفهوم پارادوکسیکال از شخصیت کاندیداها) و ...

ب) ارتباط گفتمانی: گفتمان حاکم مبنی بر برگزاری انتخابات سالم و بدون دخل و تصرف و نفوذ، توسط گفتمان منتقد با ارایه تمثیل‌های استعاره آمیز مورد تشکیک قرار می‌گیرد. نویسنده سعی دارد با ایجاد پیش‌انگاره‌هایی در ذهن مخاطب با تمسخر حضور زیاد معترضین در دو شهر دور افتاده، نحوه برگزاری انتخابات و دروغ‌های مدیران پهلوی، امر را زیر سؤال ببرد؛ خواست‌های عمده انقلاب مشروطه، یعنی حکومت قانون، پارلمان و مشارکت آزاد گروه‌ها در حیات سیاسی با تکوین ساخت نظام سلطنتی پهلوی غیر قابل اجرا شدند؛ در این دوره با متمرکز شدن منابع و ابزارهای قدرت و ایجاد بورکراسی جدید، وجه ساختاری سلطنت مدرن به وجود آمد؛ که در فرایند تحول‌پذیری موجب پراکندگی بیشتر گروه‌ها، منابع قدرت محلی و استقلال نیم بند مجلس می‌شد. فی‌الواقع عامل ایجاد طنز در این متن، ایجاد نوعی از مفاهیم پارادوکسیکال برای جلب نظر مخاطب هست.

پ) تفسیر: این قطعه در زمان برگزاری انتخابات مجلس چهاردهم (۱۳۲۴-۱۳۲۲) سروده شده است، در این دوره با به وجود آمدن فضای سیاسی جدید همه می‌توانستند در انتخابات شرکت آزادانه داشته باشد و تبلیغات کنند، ولی با اعمال نفوذ دولت، بازهم تقلب‌های انتخاباتی

تکرار شد. مجلس چهاردهم زمانی آغاز به کار کرد که دو سال و نیم از جنگ جهانی دوم گذشته و کشور همچنان در اشغال قوای متفقین قرار داشت، طی این دوره انتخابات مجلس چهاردهم را می‌توان یکی از مهم‌ترین و آزادترین انتخابات تاریخ معاصر ایران دانست، چرا که نخستین تجربه برگزاری انتخابات آزاد، پس از دیکتاتوری رضاشاه محسوب می‌شد و بنا بر قاعده، نتیجه آن را نه دولت، بلکه نیروهای اجتماعی و مردمی از یک‌سو و گروه‌های سازمان‌یافته، احزاب ملی و فراکسیون‌های پارلمانی از سوی دیگر شکل می‌دادند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۲۸) انتخابات، در دوران نخست‌وزیری سهیلی برگزار شد، اما بعد از افتتاح مجلس علیه او اعلام جرم کردند و اسنادی مبنی بر دخالت دولت در انتخابات انتشار یافت که بر اساس آن کار به محاکمه سهیلی به عنوان نخست‌وزیر و تدین به عنوان وزیر کشور کشید.

در صفحه ۳ شماره ۳۶ نشریه توفیق مورخ چهارشنبه ۷ تیر ۱۳۲۳ شعری درباره سید ضیاء آمده است که نمونه‌ای از آن را که با امضای سید سیاه‌الدین نوشته شده می‌بینیم:

عنوان طنز: گفتار یکی از وکلا «مخالفم»

من با تمام ملت ایران مخالفم/ تا پشتبان و همراه من هست دست غیب
جز حلقه‌های گیسوی آن یار دلفریب/ من عاشق مقامم و در کودتای عشق
گاهی به اسم چادر و گاهی کلاه پوست/ به خویش ببندم مُد جدید
با دشتی و بیات ندارم میانه‌ای/ با این و آن مخالفتم نیست بی سبب
با لفظ عنعنات و تعاریج دوستم/ یک جانبی سیاستم از آن بود که سخت

با صاحب شرافت و ایمان مخالفم/ با هر مخالفی ز دل و جان مخالفم
با هرچه هست زلف پریشان مخالفم/ هر مانعی که باشد، با آن مخالفم
گاهی دگر گویم که با تجدد انسان مخالفم/ یعنی که با محافظه‌کاران مخالفم
هم با وکیل ترک و صفاهان مخالفم/ با هر که هست صاحب عنوان مخالفم
با حرف شاه و میهن و یزدان مخالفم / با پیشرفت کشور ساسان مخالفم

- تحلیل:

الف) قطب بندی واژگان: کودتای عشق (کنایه از کودتای اسفند ۱۲۹۹ش و روی کار آمدن سید ضیا به عنوان نخست‌وزیر)؛ مظفر و فیروز (کنایه از فیروز میرزا از سیاستمداران دوره پهلوی اول و مخفف وی)، عنعنات کنایه (از شجره‌نامه مفاخر) به ریشخند گرفتن شخصیت نمایندگان توسط سید ضیا اشاره دارد.

ب) **ارتباط گفتمانی:** انتقاد از نخست‌وزیران گفتمان سیاسی حاکم با تکیه بر عناصر سیاسی (شخصیت‌ها)، در این طنز به کلام سید ضیا که در متن به سید سیاه‌الدین تشبیه شده است، هدف باز هم نشان دادن چهره پشت پرده نمایندگان است که هر روز به رنگی در می‌آیند و سعی دارند موقعیت سیاسی خویش را به هر نحوی حفظ نمایند.

پ) **تفسیر:** از دیگر وقایع سیاسی مهم مجلس چهاردهم طرح اعتبارنامه سید ضیاءالدین طباطبایی، مخالفت دکتر مصدق و در نهایت تصویب آن بود که در مطبوعات از جمله نشریه توفیق بازتاب فراوانی یافت. این اتفاقات زمینه‌ساز حضور پررنگ‌تر دکتر محمد مصدق در صحنه سیاست آن دوره نیز به حساب می‌آمد. سید ضیاءالدین طباطبایی از مشهورترین نخست‌وزیران اواخر دوره قاجار و در حقیقت طراح و عامل اصلی کودتای ۱۲۹۹ ش است که به همراه نیروهای قزاق تحت فرماندهی رضاخان میرپنج وارد تهران شد طباطبایی نخستین کابینه خود را در روز ۵ اسفند ۱۲۹۹ ش و دومین کابینه‌اش را در روز ۷ اردیبهشت ۱۳۰۰ ش تشکیل داد؛ اما کابینه وی پس از مدت کوتاهی سقوط کرد و وی به خارج از ایران تبعید شد و جای خود را به قوام‌السلطنه داد. در سال ۱۳۲۲ ش مقدمات بازگشت سید ضیاء به ایران توسط انگلیس‌ها فراهم شد. گروهی از جراید به هواخواهی از مشی سیاسی و فکری وی برخاستند. مظفر فیروز روزنامه رعد امروز را که بیانگر دیدگاه‌های حزب اراده ملی وابسته به سید ضیاء‌الدین بود را در همان سال منتشر کرد. روزنامه‌هایی چون کشور، وظیفه، هور، کوشش و کاروان، اغلب نخستین شماره‌های خود را به طرفداری از سید ضیاء پرداختند. (قدسی زاده، ۱۳۸۹: ۳۲)

- عنوان طنز: مرام احزاب

در بین مرام‌های احزاب/اینها همه یک مرام دارند

منگر که صد اختلاف جاری‌ست / آن نیز مرام خرسواری است (توفیق، ۱۳۲۲/۸/۸)

- تحلیل:

الف) **قطب بندی واژگان:** استفاده از مرام‌های احزاب و یا واژه خرسواری در مصرع آخر اشاره به اهداف پوشالی احزاب در شعارهای انتخاباتی خود دارد.

ب) **ارتباط گفتمانی:** نظام سیاسی پهلوی دوم همانند هر حکومت دیگری، از بنیان‌های نظری و ایدئولوژیکی خاص خود برخوردار بود و گفتمان حاکم بر آن سعی داشت تا مشروعیت سیاسی خود را تأمین نماید. فی الواقع در این طنز یکی از عناصر گفتمان حاکم و یا مشروعیت‌ساز حکومت شاه یعنی احزاب فرمایشی مورد سوال و نقد طنز پرداز قرار می‌گیرد. فقدان نهادهای سیاسی قدرتمند باعث می‌شود که «قواعد مشترک بازی» برای بازیگران تعریف و اجرا نگردد.

وقتی یک سازمان و نهاد قدرتمند در جامعه‌ای قواعدی برای کنترل و مهار جامعه و گروه‌های اجتماعی تعریف نکند، گروه‌ها هر کدام خود قواعدی برای خود تعریف می‌کنند؛ یعنی در کشور-های جهان سوم هر گروه، قواعد خاص خود را دارد. عرصه سیاسی رویارویی گروه‌های مختلف، با قواعد مختلف می‌باشد. (نک. سمیعی، ۱۳۹۳)

پ) تفسیر: این قطعه با اشاره به فعالیت‌های کثیر احزاب در دوران پرتلاطم دهه بیست، هدف و مرام آنها را مورد شک و تردید قرار می‌دهد. یکی از اقداماتی که شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در راستای تار و مار کردن احزاب مستقل و نیمه‌مستقل از جمله حزب توده و جبهه ملی انجام داد، تأسیس احزاب دولتی بود. بسیاری از احزاب ایران در سده اخیر، دستوری و دولت ساخته بوده‌اند. این احزاب به دلیل غیرمردمی بودن، خودجوش نبودن، نداشتن پایگاه-های مستقل و طی نکردن فرایند شکل‌گیری از پایین به بالا، انحرافی اساسی در مسیر تحزب واقعی در ایران به وجود آورده و موجبات بی‌اعتمادی و بدبینی بیشتر مردم را به احزاب فراهم ساخته‌اند. (نک. سمیعی، ۱۳۹۳) هانتینگتون بر این اعتقاد است که کشورهای جهان سوم فاقد نهادمندی هستند. نیروهای اجتماعی، نیرومند، ولی نهادهای سیاسی، سست هستند. در این کشورها قوای مقننه و اجرائیه، مراجع عمومی و احزاب سیاسی هم چنان شکننده و بی‌سازمان برجای مانده‌اند.

عنوان طنز: «در صحنه سیاست»

اغیار هر روز یکی را نشان کنند/ تبلیغ‌ها کنند در الطاف وی که خلق
زان حسن‌ها که هیچ در او نیست، دم زنند/ با این قبیل وسمه و سرخاب و عطر رو پودر
بازیگری نو است و کند بازی نوی/ اما از آن دقیقه که شد بازی‌اش خراب
از صحنه سیاستش آخ برون‌برند او را / مدح صفات او به هزاران زبان کنند
او را گره گشا و مدبر گمان کنند/ و آن عیب‌ها که هست به کارش، نهان کنند
او را وجیه و خوب رخ و دل‌ستان کنند/ ما را به حيله گرم تماشای آن کنند
او را کنف پیش تماشاچیان کنند/ به سوی خانه به خواری روان کنند (توفیق، ۱۳۴۵/۳/۳)

- تحلیل:

الف) قطب بندی واژگان: گره گشا (کنایه از عدم توانایی هویدا و اعضای کابینه در حل مسایل کشور)؛ بازی‌اش خراب (کنایه از زمان پایان نخست وزیری و عملکرد ضعیفی که برجای خواهد ماند)؛ تماشاچیان (کنایه از مردم به عنوان داوران عملکرد کابینه هویدا)

ب) ارتباط گفتمانی: نقد ساختار نظام سیاسی و عملکرد عنصر هویت ساز آن؛ از جمله

تئوری‌ها در خصوص توسعه در کشورهای جهان سوم، نظریه دولت‌های اقتدارگرای بوروکراتیک است. بر اساس این نظریه جوامع توسعه نیافته جهت گذار از وضعیت سنتی به مدرن نیاز به یک دولت مقتدر مرکزی و بوروکرات دارند. این مدل از توسعه گرایی، که برای نخستین بار در ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد شکل گرفت، و در دولت هویدا ادامه یافت، گفتمانی پیرامون عرصه سیاست و حکومت در ایران فراهم نمود که عنوان "سیاست و سلطه اقتدارگرای بوروکراتیک" داشت.

پ) تفسیر: ابیات فوق در نقد عملکرد هویدا نخست وزیر وقت سروده شده‌اند؛ و تبلیغ‌های دروغین در وصف او را به باد نقد کشانده است. در طول مدت صدارت امیرعباس هویدا، کابینه‌های متعددی تشکیل شد. هویدا در مدت ۱۳ سال صدارت خود ۲۴ مرتبه کابینه را ترمیم و جای وزرایش را عوض کرد. چنانچه در طول صدارت وی ۵۰ نفر به مقام وزارت رسیدند، اولین ترمیم کابینه وی در بهار ۱۳۴۴ صورت پذیرفت که جمشید آموزگار رقیب جدی هویدا به مقام وزارت دارایی و دکتر شاهقلی نیز در رأس وزارت بهداشتی منصوب شدند. (عاقلی، ۱۳۷۰: ۱۰۱۳) با توجه به اینکه تعدادی از وزیران به هویدا تحمیل می‌شدند و یا اینکه به خاطر مصالح دول خارجی در رأس وزارتخانه قرار می‌گرفتند و یا چند وزیر رقیب هویدا بودند، اما با این وجود، تعدادی هم از دوستان و اطرافیان خود هویدا بودند که باقی مانده اعضای گروه مترقی و دیگر افرادی بودند که بعداً به هویدا نزدیک شدند. علی دشتی (از نویسندگان و دولتمردان مطلع عصر پهلوی) معتقد است که: «یک ارث قابل توجهی از حسنعلی منصور به هویدا رسیده بود که در خود منصور به درجهء اعلا بود و هویدا هم آن را تا آخر حفظ کرد و آن این بود که برای انتخاب همکار در کابینه خود دنبال آدم لایق و کارآمد نبودند که "السنخیة علی الانضمام" و تنها کسانی را وزیر می‌کردند و پست مهم می‌دادند که بیشتر، تملق آنها را بگویند». (دشتی، ۱۳۸۹: ۱۵۱)

طنزهای اقتصادی

عملکرد اقتصادی و روند رسیدگی به وضعیت معیشتی مردم توسط مراکز و مدیران دولتی از جمله سوژه‌هایی هستند که فعالیت‌ها و نحوه مدیریتی آنها در دوره پهلوی دوم با توجه به گسترش مضامین شهری و روند سریع رشد اقتصادی، مورد توجه منتقدین و طنزپردازان واقع شد. مبانی بوروکراسی به عنوان یکی از مهم‌ترین اهرم‌های دولت پهلوی در جهت انجام اصلاحات و نوسازی به یکی از ستون‌های اصلی گفتمان سیاسی محمدرضاشاه تبدیل شده بود. البته پی-ریزی اشکال جدید اداری بر روی ساختار سنتی بوروکراتیک به علل مختلف با موفقیت توأم

نبود، انتقاد از این بخش، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ زیرا تنها مراکزی بودند که مردم به‌طور مستقیم با آنها در ارتباط بودند و هرگونه ضعف و یا ناکارآمدی را به عینه می‌توانستند مشاهده کنند؛ به عنوان مثال «توفیق در دهه ۱۳۴۰ه.ش با مضامین سیاسی و اجتماعی و سر مقاله‌هایی با امضای «کاکاتوفیق» به انتشار مطالبی چون گرانی، بیکاری و نحوه عملکرد شهرداری و شرکت واحد پرداخت.» (قدسی زاده: ۵۵۸) در این قسمت به نمونه‌هایی از طنزهای انتقادی و برای آشنایی با محتوای طنز سازمانی اشاره می‌شود:

- عنوان طنز: قطعه «همکار»

شنیدم کشک سای ماست بندی / منم بیکار واندر حال حاضر
که ما چون ماست بند و کشک سائیم / گر اکنون خدمت آقا رسیدم
که هر کاری کند سرکار عالی / بگفتا با وزیر ارجمندی:
شما را می‌توان شد مشاور / به طور قطع همکار شما میم
پی آن بود کز مردم شنیدم / همه کشکی بود یا ماست مالی (توفیق، ۱۳۴۴/۶/۲۳)

- تحلیل:

الف) قطب بندی واژگان: کشک سای (تشبیه آن به وزرای کابینه)؛ آقا (کنایه از وزرا) کشکی و ماست مالی (کنایه از عملکرد وزرا به عنوان بخشی از عناصر قدرت حاکم در رسیدگی به وضعیت معیشتی مردم)

ب) ارتباط گفتمانی: استفاده کنایه‌آمیز از واژه کشک به خوبی نشان دهنده هدف طنزپرداز از ایجاد نوعی تشابه جناسی میان عملکرد کشک‌سای و ماست‌بند با وزیران است. در این طنز انگاره اصلی که مورد هدف طنزپرداز قرار می‌گیرد القای عملکرد ضعیف مسئولان در عدم رسیدگی اصولی به وضعیت مردم است. ماکس وبر، دودسته از نخبگان را از هم تفکیک می‌کند که از دو زاویه متفاوت به سیاست و فعالیت سیاسی نظر می‌کنند: «زندگی برای سیاست»، «زندگی از قِبَل سیاست». او اضافه می‌کند: «کسی که در سیاست چشمه سرشار درآمد و عایدات را می‌بیند از قِبَل سیاست زندگی می‌کند و کسی که از این چشم به سیاست نگاه نمی‌کند، می‌توان اذعان داشت که این دسته اخیر برای سیاست زندگی می‌کنند.» (وبر، ۱۳۷۰: ۱۷)

پ) تفسیر: قطعه طنز تقریباً در اوایل دوران صدارت هویدا سروده شده است. اقدامات دولت بر ضد سرمایه‌داران بزرگ و کوچک اعم از صنعتی و تجاری به بهانه مهار تورم صورت می‌گرفت، اما در واقع تضعیف موقعیت اقتصادی و سیاسی آنها را نشانه رفته بود. این اقدامات به نارضایتی و انفعال سرمایه‌داران صنعتی دامن زد به نحوی که برای حفظ دولتی که حیات و رشد خود را

مدیون آن بودند تلاشی نکردند. بازاریان و طبقه متوسط سنتی نیز که از پیش از سیاست‌های اقتصادی دولت ناراضی بودند به همکاری و هم‌یاری با متحد قدیمی خود یعنی روحانیون روی آوردند. (کدی، ۱۳۶۹: ۱۶۱) نتیجه اینکه، اگر چه بورژوازی ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ تحت تأثیر سیاست‌های دولت در گسترش فعالیت‌های عمرانی و به مدد افزایش درآمدهای نفتی از رشد قابل توجهی برخوردار شد؛ اما صرف‌نظر از وابستگی عمیق بخش‌هایی از آن به دولت به هیچ‌یک از اجزای آن اجازه تأسیس انجمن‌ها و احزاب مستقل داده نشد.

- عنوان طنز: درد و دل

رهزن فتنه زهر سوی نمایان شده است/ مجلس ما که بود مرکز اصلاح امور
راه چاقو زدن و رسم شکم جر دادن/ بس که سیگار در این شهر گران می‌باشد
کار گردیده چنان سخت که از قحط گماش/ ز آن سبب بهر بنا گشته مصالح کمیاب
شب اگر بنده بخوابم، ننهام بیدار است/ همه از مرحمت دولت و دربار بود

خانه امروز عجب بی‌سروسامان شده است/ جای جنگ و جدل و تهمت و بهتان شده است
مشکلی بود که بهر همه آسان شده است/ بهر سیگار تنم چون نی غلیان شده است
گونی پاره مرا وصله‌ی تنبان شده است/ که گچ و خاک نهان در وسط نان شده است
بس که در کوچه ما دزد فراوان شده است/ این خوشی‌ها کنون قسمت ایران شده است
(توفیق، ۱۳۲۳/۳/۷)

- تحلیل:

الف) قطب بندی واژگان: رهزن فتنه (اشاره به نیروهای دول متفق)، خانه (وضعیت روز کشور و گرانی‌های موجود)؛ نی غلیان (استفاده از آرایه تشبیه برای نشان دادن اوضاع معیشتی مردم و کمبود مواد غذایی)

ب) ارتباط گفتمانی: استفاده از واژگان کنایه آمیز در این شعر، همچون تشبیه جسم به نی غلیان در پی ترسیم انگاره وضعیت نامناسب اقتصادی و معیشتی مردم در اوایل دهه بیست است که با تشدید بلوای نان منجر به برخی از ناآرامی‌های سیاسی گردید و گفتمان حاکم را در معرض تغییرات و تحولاتی قرار داد که در نهایت منجر به از هم پاشیدگی عناصر نظام سیاسی موجود در مواجهه با مردم شد.

پ) تفسیر: طی دوران پهلوی بیشترین نرخ تورم متوسط در سال ۱۳۲۲ رقم خورد و به سطح سه رقمی رسید و کمترین نرخ تورم متوسط در انتهای سال ۱۳۲۹ گزارش شده که به سطح

منفی ۱۷/۵ درصد گزارش گردیده است. بررسی آمارهای تورمی بانک مرکزی نشان می‌دهد که بیشترین نرخ تورم و کمترین نرخ تورم سالانه در دهه ۲۰ شمسی رخ داده است، زمانی که در خلال جنگ جهانی دوم، ایران از سوی متفقین اشغال شد و نرخ تورم به دلیل قحطی ناشی از کمبود مواد غذایی و گرانی افزایش قابل توجهی را ثبت کرد. (برگرفته از روزنامه دنیای اقتصاد، ۹۷/۷/۲۴) «بخش کشاورزی که ستون فقرات اقتصادی ایران بود و ۳۸ درصد تولید ناخالص داخلی را تأمین می‌کرد دچار افت فاحش تولید شده بود و از تولید محصولات اساسی کشاورزی و پرورش دام در خلال اشغال ایران کاسته شد...».

- قطعه «قهوه»

گفت مردی: در ادارات از چه روی، / شوخ‌طبعی گفت: زیرا غالباً

شخص بیش از قهوه نوشد چای و آب؟! قهوه ما را باز می‌دارد ز خواب (برگرفته از دیوان

خروس لاری و چاپ شده در توفیق، حالت: ۱۳)

- تحلیل:

الف) قطب بندی واژگان: قهوه و خواب (کنایه از سستی متولیان ادارات در رسیدگی به امور

ارباب رجوع)

ب) ارتباط گفتمانی: در واقع هدف از بیان این دوبیتی و استفاده استعاره آمیز از واژه قهوه، نشان دادن انگاره کم توجهی مسئولان دولتی و سازمانی به امور ارباب رجوع و همچنین نقد کم توجهی آنان نسبت به پرداخت شرح وظایف‌شان می‌باشد. در این اشعار به کارگیری واژگان بیداری بخوبی بازتاب دهنده شکل‌گیری بخشی از گفتمان انتقادی آن دوران است.

پ) تفسیر: دوبیتی مذکور به عملکرد ضعیف و کند ادارات دولتی اشاره دارد که با توجه به گرفتاری‌های عدیده مردم تلاشی مضاعف برای رسیدگی به وضعیت معیشتی آنان دیده نمی‌شود. برای نمونه در خصوص وضعیت اقتصادی مردم در زمان هویدا و عملکرد کابینه او عباس میلانی نویسنده کتاب **معمای هویدا** در نقد عملکرد وزارت دارایی آن زمان می‌نویسد. «این وزارتخانه در هنگام انتصاب هویدا به دست یک عده نالایق و زدوبندچی اداره می‌شده است. البته دکتر منوچهر فرمانفرمایان (دوست قدیمی هویدا و منتقد او)، در نقد این کتاب، ادعای میلانی را رد می‌کند و قضاوت میلانی را دور از ثواب شمرده تأکید می‌کند که در آن زمان، شمار کارمندان درستکار وزارت دارایی بسیار بوده است. (فرمانفرمایان، ۱۳۸۰: ۵۳-۵۴)

طنز فرهنگی و اجتماعی

در دوران پهلوی دوم سیاست‌های فرهنگی غربی و تلاش در ترویج فرهنگ باستانی ایران و

گسترش سبک و شیوه فرهنگ غربی با رویکردی متفاوت اجرا می‌شد. تغییر تاریخ رسمی کشور از هجری شمسی به شاهنشاهی، تکریم و بزرگداشت فرهنگ باستانی و افتخار به پادشاهان ایران باستان، برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در تخت جمشید و جشن‌های تاج‌گذاری و برنامه‌های فرهنگی چون جشن هنر شیراز از نمونه سیاست‌های فرهنگی محمدرضاشاه بود که مخالفت شدید نهاد مذهب را در پی داشت؛ پروژه مدرنیسمی که حکومت پهلوی مجری آن بود، موجب بیگانگی و غیر محسوب شدن کلیه گروه‌ها و نیروهای اجتماعی مستقل از قدرت سیاسی مستقر مانند نهاد مذهب، بورژوازی ملی، گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی، اقلیت‌های قومی و اصناف می‌شد. صنعتی کردن نیز تنها با حذف یا تغییر جایگاه اصناف بازار و طبقه تجارت پیشه سنتی ممکن می‌شد. ناسیونالیسم شاهنشاهی ایران مستلزم یکسان‌سازی فرهنگی و ایجاد زبان ملی برای غلبه بر فرهنگ و زبان‌های محلی بود. تمرکز سیاسی نیازمند سرکوب و انقیاد عشایر بود. (اشرف گنجوی، ۱۳۹۳) در ادامه برخی از طنزهای منتشر شده در حوزه فرهنگی ارائه می‌گردد:

عنوان طنز: تظاهر به دین‌داری و زهد و تقوا

«بنا بدستور آقای {صبح کازرونی} «قرار است به هر یک از کارمندان اداره رادیو و نوازندگان و خوانندگان یک عدد عمامه و یک عبا از محل ماده ۹ داده شود تا در مذهبی بودن آنها شک و تردیدی وجود نداشته باشد». (توفیق، سال ۲۶، شماره ۴۷: ۸)

تحلیل:

الف) قطب بندی واژگان: استفاده کنایه‌آمیز از واژگان عبا و عمامه اشاره به انگاره تقابل میان دو جریان مذهبی و سنتی.

ب) ارتباط گفتمانی: تقابل جریان‌های نوظهور فرهنگی و هنری ذیل گفتمان روشنفکری با رویکردهای سنتی و مظاهر دینی جامعه؛ سرانجام سبب شد شکاف‌ها، تعارضات و تنش‌هایی فرهنگی در جامعه ایران به وجود آید. با ظهور تجددگرایی و مدرنیسم، میان اجزای این هویت (به ویژه دو جزء عمده دین و ملیت) شکاف ایجاد شد و در این مدت، بیش از هر چیز سیاست‌های تجددگرایانه مبتنی بر ترویج الگوهای باستانی ایران و افراط در تقلید از ظواهر نوین غرب، در ایجاد این بحران مؤثر بودند؛ چنان‌که می‌توان ادعا کرد انقلاب ۱۳۵۷ در ایران، پاسخی به این بحران هویت بود.

پ) تفسیر: طنزپرداز با استعاره از این واژگان متن طنز خویش را طراحی و به نوعی انتقادی منتشر نموده است. این گفتمان روشنفکری از نقصان عمده‌ای برخوردار بود که به سقوط هر

چه بیشتر پهلوی کمک کرد. این نقصان شامل عدم درک جامعه ایران و ضرورت‌های آن، اخذ الگوی ناهماهنگ با وضعیت فرهنگی و عقیدتی کشور، هواداری از قدرت سلطنت بدون آنکه مهم‌ترین رسالت روشنفکری یعنی نقادی قدرت را به جای آورند، جدایی از ملت و فاصله‌ی روزافزون آنها از مردم و غیره نقش اساسی در تحریک توده‌ها داشته است فی الواقع با نگاهی به وضعیت فرهنگی قبل از انقلاب به خوبی می‌توان چالش میان نخبگان نوظهور اعم از سیاسی و فرهنگی و جامعه سنتی ایران را به خوبی مشاهده نمود. «در پویا نبودن نخبگان عوامل مختلفی چون فقدان تعقل سیاسی، روحیه خودکامگی و خصلت فرصت‌طلبی بازیگران سیاسی، وابستگی آنها به قدرت‌های خارجی، وابسته بودن طبقات و نخبگان به حکومت حاکم و بالاخره عدم چرخش نخبگان نقش اساسی دارد. نخبگان سیاسی به علت وضعیت خاص طبقاتی و وابستگی آنها به دولت و به نیروهای خارجی نتوانستند از وابستگی به دولت رهایی یابند و به عنوان گروه اجتماعی مؤثر در تصمیم‌گیری سیاسی، رسالت خود را به انجام رسانند». (عظیمی، ۱۳۷۲: ۴۶۳)

- عنوان طنز: نبود مطبوعات آزاد

«وقتی خبر توقیف روزنامه توفیق بگویم رسید، یکهو غش کردم و افتادم! ... آیا لازم بود که این روزنامه هم از حمله عمومی «حکومت دموکراسی!» بر مطبوعات بی بهره نمانده و مانند سایر جرید مزه توقیف را بچشد؟!» (توفیق، سال ۲۹، شماره ۱: ۲) برفت سایه «توقیف» از سر توفیق / مباد آنکه بیفتد بجمع ما تفریق...

- تحلیل:

الف) قطب بندی واژگان: در متن طنز فوق با بهره‌گیری از آرایه توقیف و توفیق به استعاره آزادی‌های سیاسی و فرهنگی برای انتشار مطبوعات را به چالش می‌کشد.

ب) ارتباط گفتمانی: در این طنز بحث مطبوعات به عنوان یکی از مضامین جامعه مدنی ذیل گفتمان دموکراسی خواهی مورد توجه قرار می‌گیرد.

پ) تفسیر: اعتراض به تحدید و سانسور مطبوعات به اعضای جامعه مطبوعات منحصر و محدود نبود، بلکه نهادهای دیگری مانند مجلس و بعضی از دستگاه‌های اجرایی نیز اتخاذ سیاست سرسختانه را در برابر مطبوعات چندان نمی‌پسندیدند و گاهی بنا به دلایلی در مقام دفاع از حریم و حقوق مطبوعات برمی‌آمدند. ولی اینگونه عکس‌العمل‌ها آن‌چنان‌که باید کارگر نیفتاد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سیاست سانسور و تحدید مطبوعات با شدت و جدیت بیشتری دنبال شد. با اجرا شدن قانون مطبوعات سال ۱۳۳۴، دوره نسبتاً پر فراز و نشیب تاریخ مطبوعات

ایران نقطه پایان یافت. توفیق نیز به عنوان جریده‌ای منتقد هر چندگاهی بی‌نصیب از توقیف و خانه‌نشینی به ویژه در اواخر دهه بیست و بعد از کودتای ۲۸ مرداد و در نهایت نیز به دستور هویدا در اوایل دهه پنجاه بی بهره نمی‌ماند و در نهایت توقیف بر وزن توفیق بود که جامعه فرهنگی ایران را گوشمالی می‌داد. از سال ۱۳۴۲ ساخت قدرت سیاسی یک جانبه و عمودی و هر نوع مشارکت حاصل از این نوع ساخت قدرت فرمایشی و منفعلانه بود. نظام سلطنت و شخص شاه منظمه قدرت را تشکل می‌داد و هر حرکت خلاف اراده و حکومت خود را به ویژه از جانب مطبوعات را سرکوب می‌کرد. برخوردار بودن از عالی‌ترین قدرت وی را از هرگونه مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی در مقابل مردم و گروه‌های سیاسی و اجتماعی باز می‌داشت. (فوران، ۱۳۷۱: ۳۹۵)

- عنوان طنز: لیسانسه‌ها

«بهترین کارها کار کردن و جان کندن و دم زدن است. هیچوقت بروی ارباب یا ولی نعمت خودتان نایستید اگر مزدتان کم است صداتان در نیاید دست از کار نکشید و دست به اعتصاب نزنید اگر اعتصاب کردید مثل جامعه لیسانسیه‌ها تا نتیجه نگرفتید دست از اعتصاب نکشید». (توفیق سال ۲۶، شماره ۲۴: ۳)

- تحلیل:

الف) قطب بندی واژگان: استفاده استعاره آمیز از واژه لیسانسه‌ها و با کنایه از اعتصاب تحصیل کردگان انگاره دفاع از حق و مقابله به زور را ذیل گفتمان انتقادی آن دوران یادآوری می‌نماید.

ب) ارتباط گفتمانی: انتقاد از شرایط فرهنگی و به چالش کشیدن عناصر فرهنگی گفتمان حاکم؛ اشاره به انفعال و بی تفاوتی مردم در عرصه سیاسی و فرهنگی.

پ) تفسیر: طنز فوق به کنایه با انتقاد از شرایط سیاسی حاکم، وضعیت اجتماعی و فرهنگی دوران را به تصویر نقد می‌کشد. «با تثبیت پایه‌های قدرت پهلوی به ویژه با افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت و سیاست‌های فرهنگی حاکم که بر روابط اجتماعی آن دوره تاثیر شگرف نهاد؛ طرح نوسازی آغاز گردید و به دنبال آن، تصادم میان فرایند نوسازی و ارزش‌های دینی جامعه نیز آغاز شد. شکاف حاصل از این منازعه، تا روزهای آخر عمر سلسله پهلوی ادامه داشت و هرگونه مداخله دولت در این وضعیت، با حمایت تجددگرایان همراه بود.»

نتیجه‌گیری

کارکرد طنز مطبوعاتی در دوران پهلوی دوم به گونه‌ای بود که به دلیل حجم مخاطبین

انبوه و محبوبیت اکثریت قریب به اتفاق مجلات طنز از جمله طنز نامه توفیق در میان مردم، حکومت و ساختار قدرت به راحتی نمی‌توانست در مقابل با آن بایستد. با مطالعه آثار طنز و بررسی محتوای آنها می‌توان دریافت که هدف عمده طنز در این دوره از تاریخ معاصر ایران، انتقاد تند نسبت به میدان سیاست و رجال سیاسی است یعنی فی الواقع بیشتر دلالت‌ها و اهداف سیاسی را دنبال می‌کند تا از این طریق هم مخاطبانش (مردم) را آگاه کرده باشد و هم انتقاداتش را به صورت لفافه به گوش دولتمردان آن عصر رسانده باشد. دامنه این انتقادات تا جایی گسترش می‌یابد که به نوعی بدبینی نیز می‌رسد. بدبینی عمومی نسبت به وضعیت سیاسی کشور، بی‌اعتمادی به نخست وزیران، وزراء و کلاهی مجلس و بالطبع شخص خود شاه که زمام دار اصلی شناخته می‌شود. تأکید نشریات طنز به خصوص توفیق به عنوان مهمترین و اصلی ترین ارکان طنز مطبوعاتی بر رواج فساد و زد و بندهای سیاسی و در نتیجه یاس و ناامیدی نسبت به وضعیت موجود کشور خلاصه آن چیزی است که بیش از هر چیز در میان مطالب طنز و شکل گیری گفتمان های انتقادی ایجاد می‌کند.

منابع فارسی

کتاب

- آبراهامیان، بیروند (۱۳۹۱)، *ایران بین دو انقلاب*، چاپ هجدهم، ترجمه فتاحی، تهران، نشر نی
- آراین پور، یحیی (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما*، جلد ۲، تهران، زوار
- اخوت، احمد (۱۳۸۴)، *لطیفه‌ها از کجا می‌آیند*، تهران، نشر قصه
- اصلانی، محمدرضا (۱۳۹۰)، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، تهران، نشر قطره
- بشیر، حسن (۱۳۸۴)، *تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع)

- حالت، ابوالقاسم (۱۳۶۲)، *دیوان خروس لاری*، تهران، تالار کتاب
- جوادی، حسن (۱۳۸۴)، *تاریخ طنز در ادبیات فارسی*، تهران، کاروان
- عاقلی، باقر (۱۳۷۰)، *نخست وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار*، تهران، نشر جاویدان
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲)، *بحران دموکراسی در ایران*، بیژن نوذری و... (مترجم) تهران، انتشارات البرز
- عمران صلاحی، بیژن اسدی پور (۱۳۷۷)، *طنز آوران امروز ایران*، تهران، انتشارات مروارید
- فرکلاف، ن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ف، ش، دیگران، (مترجم) تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها

- فوران، جان (۱۳۷۱)، *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)*، چاپ اول، احمد تدین، (مترجم) تهران، نشر رسا

- کدی، نیکی (۱۳۶۹)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ش، ق، مقامی، (مترجم)، تهران، نشر قلم
- نبوی، ابراهیم (۱۳۷۸)، *کاوشی در طنز ایران*، چاپ سوم، تهران، جامعه ایرانیان

مقالات

- بهروز محمودی بختیاری، آرزو آدی بیک (۱۳۸۸)، *تلفن همراه به عنوان رسانه مکتوب: مطالعه گفتمانی از متون طنز پیام کوتاه فارسی*، تهران، مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۵
- صفورالسادات رشیدی، علی اکبر باقری خلیلی (۱۳۹۶)، *گفتمان شناسی انتقادی چوبک*، در *رمان تنگسیر*، متن پژوهی ادبی (زبان و ادب سابق) - دانشگاه علامه طباطبایی، دوره ۲۱، شماره ۷۲
- علیرضا سمیعی، علی محمدی (۱۳۹۳)، *تبیین مناسبات احزاب دولتی در ساختار سیاسی پهلوی دوم*، فصلنامه اسناد بهارستان، شماره پنجم پاییز و زمستان
- فرمانفرمایان منوچهر (۱۳۸۰)، *نکته‌هایی پیرامون زندگانی امیرعباس هویدا*، نخست وزیر پیشین ایران، مجله ره آورد، شماره ۵۶، بهار